

تحلیل و بررسی آثار حق تقدم در حقوق موضوعه ایران

آزاده علیان

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه غیر انتفاعی اصول الدین قم

چکیده

حق تقدم در حقوق ایران عبارت است از اینکه برخی حقوق نسبت به حقوق دیگر از امتیاز تقدم و رجحان برخوردارند. در خصوص حق تقدم در بحث دیون، باید گفت اموال موجود شخص ورشکسته، هنگام صدور حکم حجر تضمینی برای همه طلبکاران است. با این وجود برخی از طلبکاران هستند که به جهت اهمیت یا ویژگی خاصی که طلب آنها دارد، بر سایر غرما رجحان داده می‌شوند که نتیجه‌ی آن حق تقدم در وصول طلب از اموال مفلس است. در مورد حق تقدم در حقوق اختراعات، رسالت عمده نهاد حقوقی حق تقدم در این است که از فکر اشخاص در کشورهای مختلف حمایت کند. در این راستا به موجب کنوانسیون پاریس برای مالک اختراع این حق در نظر گرفته شده است که در مدت ۱۲ ماه از تاریخ اولین ثبت اظهارنامه اختراعش را در دیگر کشورهای عضو ثبت می‌کند. در نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی به بررسی آثار حق تقدم در حقوق موضوعه ایران پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حق تقدم، امتیاز، حق، صاحب حق.

مقدمه

رعایت حق تقدم در حقوق خصوصی ایران هم تکلیف است و هم دارای آثار وضعی که در صورت تجاوز به آن ذی‌حق می‌تواند علیه متجاوز مبادرت به اقدامات قانونی نماید و در صورت وجود ضرر و زیان مطالبه خسارت نماید. با کمی دقت چنین مستفاد می‌گردد که ماهیت حقوقی حق تقدم، عمل حقوقی یک‌جانبه و مبتنی بر قصد و به اصطلاح ایقاع است، بدین معنی که پدیدآمدن حق اولویت متوقف بر قصد انتفاع است و مادام که شخص متسابق (کسی که تصرف او بر تصرف دیگران مسبوق است) قصد انتفاع نداشته باشد، حق مزبور تحقق نخواهد یافت؛ بنابراین اگر شخصی در بازار عمومی بدون قصد تجارت جلوس نماید، حق تقدم نخواهد داشت در موارد تنازع و ترافع نسبت به وجود حق انتفاع، دادگاه به‌ظاهر حال عمل خواهد کرد. در نوشتار حاضر به بررسی آثار حق تقدم در حقوق موضوعه ایران پرداخته خواهد شد.

1- اثر حق تقدم صاحبان دین حال بر دین مؤجل

بعد از صدور حکم حجر، اموال مفلس به همه‌ی طلبکاران تعلق می‌گیرد، آیا طلبکارانی که دین آنها حال و نقدی است، بر طلبکارانی که دین آنها مدت‌دار است، مقدم می‌شوند؛ یا این که همه‌ی آنها باز این جهت برابری و حق تقدمی در این خصوص مطرح نمی‌شود؟

مشهور فقها بر این نظرند که در تقسیم اموال مفلس، حاکم ثمن اموال مفلس را بین صاحبان دیون حال تقسیم می‌نماید. این فتوا پس از اجماع، مستند به استصحاب بقای مدت دین است؛ بنابراین تنها حق دیون حال است که به اموال مفلس تعلق می‌گیرد و دیون مؤجل، حق مطالبه در حال برای آنها وجود دارد اگر قبل از تقسیم اموال، دین طلبکار حال شود، وی با سایر طلبکاران در این اموال شریک است. اما اگر مقداری از اموال تقسیم شده و در این حین، بدهی حال گردد؛ طلبکار در مابقی اموال شریک می‌گردد و مشارکت این طلبکار به این علت است که دین وی سابق بر حجر بوده و اجل و مهلت تعیین شده، مانع از گرفتن طلبش شده است و اگر مانع برطرف گردید، مقتضی عمل خود را انجام می‌دهد. در این میان تنها ابن جنید و فقه‌های مالکیه، مخالف قول مشهور فقها می‌باشند و بر این باورند که دیون مدت‌دار به واسطه‌ی محجور شدن مدیون، مفلس، مبدل به دیون حال و نقدی می‌گردد. قیاس این حکم به مردن مدیون، دلیل اقامه شده بر این مسئله است.^۱

برخی از فقها ادعای ابن جنید را مبتنی بر قیاس دانسته‌اند که در شرع مقدس باطل است؛ علاوه بر این که این قیاس، مع‌الفارق است. زیرا در مسئله‌ی فوت مدیون، در صورتی که ورثه از تصرف کردن ممنوع باشند، تا زمانی که وقت دین آنها برسد، ورثه ضرر می‌کنند و در صورتی که ورثه، ممنوع از تصرف نشوند، طلبکاران ضرر می‌کنند؛ ولی در مسئله‌ی بدهکار مفلس، چنین نیست؛ زیرا ذمه‌ی او باقی است و دیونی باقی‌مانده به تدریج در باقی‌مانده‌ی عمرش ادا می‌نماید.^۲

باتوجه به اینکه تمامی آنها طلبکاران (حال یا مؤجل) و عدم استحقاق مال قبل از اجل، اصل استحقاق که موجب و سبب تقسیم اموال شده است را از بین نمی‌برد و با در نظر گرفتن این که، اصل اولیه‌ی تساوی حقوق طلبکاران می‌باشد و عدالت و انصاف نیز اقتضا می‌کند که تا حد ممکن بین طلبکاران تبعیضی برقرار نشود، لذا نمی‌توان برای طلبکارانی که طلب آنها حال است و

^۱ . حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۸

^۲ . الزحیلی، بی تا، ۱۱۸

به‌صرف این که زمان طلب آنها رسیده است، حق تقدیمی قائل شد. اگر گفته شود که اجل و زمان حقی برای مدیون است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت، می‌توان با منظور کردن تخفیفات لازم، حق مدیون را نیز محفوظ داشت.^۱

2- اثر حق تقدم مستأجر نسبت به منفعت عین مستأجره در فرض تفلیس موجر

اگر شخص ورشکسته قبل از تفلیس خانه‌ای را به اجاره داده باشد، وضعیت عقد اجاره به چه صورتی خواهد بود؟ آیا به‌موجب ورشکسته‌شدن موجر، عقد اجاره در معرض فسخ قرار می‌گیرد یا این که عقد فسخ نخواهد شد و طلبکاران تا انقضای مدت اجاره باید صبر کنند؟

اگر کسی حیوان یا خانه‌ای را به دیگری دهد، سپس دچار افلاس شد و حکم حجر او صادر شود، اجاره فسخ نمی‌شود و موجر و سایر طلبکاران نمی‌توانند عقد اجاره را فسخ کنند. زیرا مورد اجاره‌ی او عین معین بوده و حق او به خانه‌ی مشخص تعلق گرفته است و حصول حجر بعد از انعقاد عقد اجاره و شرایط آن است و این مقتضای اصول و قواعد است. پس مستأجر به منافع حق تقدم دارد.

اگر کسی پس از بیع مالک مبیع فردی معین ورشکسته شد، مشتری احق به آن کالایی است که خریداری کرده است؛ بنابراین طلبکاران می‌توانند تا انقضای مدت اجاره یا فروش عین صبر نمایند یا این که مبیع را به شکل فعلی (مسلوب المنفعه) تا پایان مدت اجاره به فروش رسانند. ولی اگر اجاره کلی مافی‌الذمه باشد (خانه‌ای با وصف مشخص یا حیوانی با شرایط مشخص مورد اجاره باشد)، مستأجر در استیفای منفعت بر دیگران مقدم نخواهد شد و صرفاً می‌تواند با سایر غرما مشارکت نماید و حق تقدم ندارد؛ زیرا حق وی متعلق به عین مشخص نمی‌باشد و این نظر میان همه‌ی فرق اتفاقی است. اما اگر خانه‌ی مورد اجاره، قبل از انقضای مدت اجاره منهدم شود، در این صورت عقد اجاره منفسخ خواهد شد و مستأجر اگر اجاره‌بهای بعد از انهدام را نپرداخته باشد در ازای مدت باقی‌مانده از عقد متعهد به پرداخت نیست؛ ولی اجاره‌بهای مدت زمانی از اجاره که در خانه سکونت داشته را باید به طلبکاران بپردازد. اما چنانچه مستأجر اجاره بها را به موجر قبل از ورشکسته‌شدن او پرداخته باشد، در این صورت اگر عین مالش را در ید مفلس بیابد، می‌تواند به مقدار اجاره بهای باقی‌مانده از زمان اجاره که منفسخ شده است، بردارد. ولی اگر عین مالش را موجود نیابد، به نسبت اجاره بهای مدت باقی‌مانده از اجاره مانند سایر طلبکاران خواهد بود.

بنابراین، پس از عقد اجاره، مستأجر مالک منفعت عین مستأجره در فاصله‌ی زمانی اجاره می‌شود، حتی اگر اجاره بها را سالانه پرداخت کند یا ماهانه یا در همان ابتدای اجاره، پرداخت کرده باشد، حق غرما به منافع در آن فاصله‌ی زمانی تعلق نمی‌گیرد، اگر اجاره ۹۹ ساله باشد.

3- حق تقدم موجر در صورت تفلیس مستأجر

اگر ورشکسته قبل از حجر، خانه‌ای را اجاره کرده باشد، آیا موجر به سبب افلاس مستأجر، می‌تواند عقد اجاره را در معرض فسخ قرار دهد یا این که از چنین حقی برخوردار نیست و باید برای دریافت اجاره بها در ردیف طلبکاران قرار گیرد؟ مشهور فقها معتقدند اگر کسی، زمین یا حیوانی را اجاره نماید^۲ و سپس مفلس شود، چنانچه قبل از تسلیم اجرت و قبل از گذشت زمانی از تاریخ اجاره باشد، موجر می‌تواند اجاره را فسخ نماید؛ زیرا منافع در اجاره، نازل منزله‌ی عین در بیع است و تنقیح مناط می‌شود. اما اگر مستأجر بخشی از منفعت را قبل از افلاس استیفا نموده باشد، موجر می‌تواند برای مدت باقی‌مانده اجاره را فسخ کند و نسبت به اجور مربوط به زمان قبل از ورشکستگی، در ردیف سایر غرما قرار گیرد. اما در صورتی که موجر، عقد اجاره را فسخ نماید، اگر بر بقای اموال منقول مستأجر در محل اجاره تا زمان تقسیم دارایی بین طلبکاران یا سپردن آنها به محل امنی برای حفظ آنها به نفع طلبکاران توافق شود یا موجر راضی به بقای اموال در محل اجاره تا زمان تقسیم بشود؛ می‌تواند به‌خاطر بقای اموال مستأجر در محل اجاره اجرت بگیرد و موجر نسبت به این اجرت مقدم بر سایر طلبکاران خواهد

^۱ . ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۸۷

^۲ . نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۰

بود؛ بنابراین در فقه امامیه، حق موجر در صورت ورشکستگی مستأجر به دودسته تقسیم شده است: نسبت به اجور مربوط به زمان قبل از ورشکستگی که طلبکار در ردیف سایر غرما قرار داده شده است و نسبت به اجور مربوط به زمان بعد از ورشکستگی مستأجر که برای موجر حق فسخ اجاره داده شده است و می‌تواند عقد اجاره را فسخ نموده یا به ادامه‌ی آن راضی شود؛ اما نسبت به اجور لاحق در ردیف عموم طلبکاران قرار بگیرد.

از نظر فقهی به این حق تصریح شده است؛ اما در حقوق کشور ما در ابواب مختلف قانون مدنی مثل اجاره، افلاس، در قوانین تجارت و امور حسبی و اجرای احکام مدنی اشاره‌ای به حق تقدم موجر نشده است.

4- اثر حق تقدم زوجه نسبت به نفقه

در ازدواج دائم زوج موظف است که نفقه و مخارج زندگی همسرش را بپردازد، همسر نیازمند یا بی‌نیاز باشد تفاوتی وجود ندارد. در صورت ورشکستگی زوج و صدور حکم حجر، آیا نفقه‌ی زن از حقوق و مطالبات ممتاز به شمار می‌آید؛ یعنی زن می‌تواند مقدم بر سایر طلبکاران نفقه‌ی خود را در صورت دارا بودن شرایطی که برای آن معتبر است مطالبه نماید؟ به‌طور کلی نفقه، آماده‌کردن هر آن چیزی است که زن به آن نیاز دارد: خوراک، لباس، مسکن، خدمتکار، وسایل خوشبوکننده، عطریات و غیره که می‌توان از آن به هزینه‌های متعارف زندگی تعبیر کرد؛ بنابراین نفقه زوجه‌ی دائمی در صورت تمکین و عدم نشوز در زمره‌ی دیون مرد و بر عهده‌ی او است که آن را به زن بپردازد.^۱

مشهور فقها نفقه‌ی زن را مقدم بر سایر طلبکاران دانسته‌اند و حاکم بایستی علاوه بر نفقه‌ی مفلس، نفقه‌ی واجب‌النفقه وی را نیز تأدیه نماید. برخی نیز ادله‌ای که وجوب نفقه را می‌رساند بر ادله‌ای که وفا دیون طلبکاران را می‌رساند، ترجیح داده‌اند. نفقه‌ی راجع بر سایر طلبکاران، اختصاص به نفقه‌ی روزانه دارد؛ زیرا وجوب نفقه بر مرد، برای غیر آن روز نیامده است و مرد فقط نسبت به آن روز مدیون است و اگر یکی از افراد واجب‌النفقه‌ی مرد در بین روز بمیرد، مرد حق رجوع دارد؛ بنابراین مبنا که زن مالک نفقه‌ی آن روز است. پرداخت نفقه نیز باید بر طبق عادت و شأن افراد باشد و در این مورد اختلافی نیست.

قانون مدنی نیز به تبعیت از مشهور فقها در ماده‌ی ۱۲۰۶ ق.م.مقرر می‌دارد: «زوجه درحال می‌تواند برای نفقه‌ی زمان گذشته‌ی خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه‌ی مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود.»^۲

برابر ماده ۱۱۱۱ ق.م. در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، زن می‌تواند از دادگاه بخواهد که آن را تعیین و شوهر را محکوم به تأدیه‌ی آن کند. باتوجه به اطلاق دو ماده‌ی فوق، زن می‌تواند از دادگاه بخواهد که مقدار نفقه‌ی آینده او را معین نماید و مقرر دارد که شوهر روزانه آن را به او بپردازد. دادگاه مانند صورت قبل در حدود مقررات آیین دادرسی مدنی به کارشناس رجوع کرده تا مقدار هر روز آن را تعیین کند و سپس طبق نظر کارشناس، شوهر را محکوم می‌کند.

در عین لحاظ اصل تساوی حقوق طلبکاران و برقراری عدالت بین آنها، در خصوص تقدم طلب زوجه بابت نفقه، وضع مالی وی لحاظ می‌شود، تا در این صورت هم حق زوجه‌ای که ارتزاق و معاش او از طریق انفاق شوهر تأمین می‌شود و از وضع مالی مساعدی برخوردار نیست در نظر گرفته شود و هم حق سایر طلبکاران لحاظ شود.

5- اثر حق تقدم کارگر نسبت به مزد

در اصطلاح حقوق کارگر کسی است که تحت دستور دیگری کار می‌کند و از لحاظ شمول قانون کار نسبت به افراد مختلف با جایگاه‌های متفاوت، فرقی وجود ندارد.

این بحث در فقه اسلامی تحت عنوان اجاره‌ی اشخاص مطرح است که در آن اجاره‌دهنده، همان کارفرما و اجیر همان کارگر و اجرت نیز همان دستمزد یا حقوق است. اگر در بین طلبکاران مفلس، افرادی تحت عنوان کارگر وجود داشته باشند، آیا

^۱ . کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹

^۲ . عاملی، ۱۴۱۰، ق، ص ۲۸۷

می‌توانند مقدم بر سایرین به طلب خود از اموال مدیون برسند یا این که چنین حقی نداشته و باید در ردیف سایر طلبکاران قرار گیرند؟

در مکتب حقوقی اسلام، درباره‌ی وجوب پرداخت اجرت کارگر بدون تأخیر، تأکیدات فراوانی شده است. در روایت منقوله از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «باید مزد اجیر را قبل از این که عرقش خشک شود، پرداخت نمود». روایت حنان بن شعیب گوید: «برای امام صادق (ع) چند نفر اجیر کردیم تا در باغ آن حضرت کار کنند و مدت کار آنها تا عصر بود. وقتی که آنها از کار فارغ شدند، حضرت به معتب که غلام امام بود فرمودند: «مزد آنان را بده قبل از آن که عرقشان خشک شود»^۱.

بنا به تصریح برخی از فقها نیز همین که کارگر از کار فارغ شد واجب است بدون تأخیر مزد او را پرداخت نمود. در اغلب قوانین نیز حقوق عده‌ای از اشخاص، ممتاز تلقی می‌شود و اگر از بابت خدمات خود مطالباتی داشته باشند، پرداخت این گونه مطالبات مقدم بر حقوق دیگران است.

قانون اداره‌ی تصفیه‌ی امور ورشکستگی مصوب تیرماه ۱۳۱۸ (بند دوم، ماده‌ی ۵۸) حق تقدم بعضی از طلبکاران را که دارای وثیقه نیستند را به ۵ طبقه تقسیم کرده که باید به ترتیب طلب آنها پرداخت شود: حقوق خدمه‌ی خانه، حقوق خدمتگزاران و دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند در طبقه‌ی اول قرار داده است.

در مورد کارگر نیز مانند نفقه‌ی زن باید وضعیت مالی وی را لحاظ کرد؛ یعنی ملاک شخصی را در نظر داشت؛ بنابراین اگر کارگر از وضعیت مالی خوبی برخوردار نیست، باتوجه به تأکیدی که در روایات وجود دارد، برای او نسبت به طلبش حق تقدمی در نظر گرفته می‌شود، در غیر این صورت او نیز مانند سایر غرما خواهد بود.^۲

۶- اثر حق تقدم در اموال مدیون

هنگامی که اموال بدهکار برای پرداخت دیون حال او کافی نباشد و حاکم بنا به درخواست طلبکاران حکم حجر وی را صادر کند، مدیون به منظور حفظ حقوق طلبکاران، از تصرف در اموال اعم از تصرفات معوض مانند: بیع و اجاره و غیر معوض مانند: وقف و هبه منع می‌شود. زیرا حقوق طلبکاران به اعیان اموال او تعلق می‌گیرد و مانع تصرف وی در آنها خواهد بود. اصل اولیه اقتضا می‌کند که هر یک از طلبکاران نسبت به اموال او از حقوق مساوی برخوردار باشند؛ اما این اصل مطلق نبوده و استثنائاتی بر آن وارد است؛ زیرا در برخی حقوق ملاک‌هایی وجود دارد که موجب می‌شود، برخی از طلبکاران در وصول طلب بر دیگران رجحان داده شوند. بدیهی است که رجحان برخی از طلبکاران برخی دیگر، چالش‌های فراوانی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا همه‌ی آنان درصدد وصول طلب خود از اموال مدیون، به هر نحوی می‌باشند. ضرورت بحث از این موضوع در جامعه‌ی کنونی به‌ویژه در مورد ورشکستگی و پی‌آمدهای اجتماعی و حقوقی آن، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. حق تقدم طلبکاران در اموال مدیون به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف - طلبکاران عادی

پس از طلبکاران با وثیقه و طلبکاران با حق تقدم به ترتیبی که بیان می‌گردد نوبت به طلبکاران عادی می‌رسد به این معنی که اگر از دارائی تاجر چیزی باقی ماند بین آنها به نسبت طلب تقسیم می‌گردد.

ب - طلبکاران با حق رجحان

به‌طور کلی شامل پنج طبقه می‌باشند که عبارتند از:

طبقه اول :

بعضی از طلبکاران به موجب قانون پس از تأدیه طلب بستانکاران با وثیقه بر سایر بستانکاران حق تقدم دارند که به موجب ماده ۵۸ قانون تصفیه به ۵ طبقه به شرح زیر تقسیم گردیده‌اند

^۱ . الله یاری، ۱۳۷۹، ص ۲۷

^۲ . حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹۷

- حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از توقف
- حقوق خدمتگزاران بنگاه ورشکسته برای مدت ۲ ماه قبل از توقف
- دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند، برای مدت ۲ ماه قبل از توقف

طبقه دوم :

طلب اشخاصی که مال آنها به‌عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره ورشکسته بوده نسبت به میزانی که ورشکسته مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که توقف در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال از انقضاء آن اعلام شده باشد

طبقه سوم :

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که به مصرف مداوای مدیون و خانواده او در ظرف سال قبل از توقف رسیده است.

طبقه چهارم :

1. نفقه مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی که چنین می‌گوید :

زوجه در هر حال می‌تواند برای مطالبه نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر مقدم بر غرماء خواهد بود؛ ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند .

۲. مهریه زن تا میزان ده‌هزارریالی به شرط آنکه ازدواج اقلاً ۵ سال قبل از توقف واقع شده باشد و نسبت به مازاد جزء سایر دیون محسوب می‌شود.

لازم به توضیح است که مبلغ مزبور مربوط به سنوات خیلی گذشته می‌باشد که پول دارای ارزش زیادی بوده است و در حال حاضر تعیین مبلغ مهریه با توجه به ارزش فعلی پول به نظر دادگاه می‌باشد. در عین حال بسیار به جا و مناسب خواهد بود که مسئولین مربوطه این قبیل موارد را اصلاح نمایند تا جای بحث و انتقاد باقی نماند.

ج - طلبکاران با وثیقه

کسانی که از تاجر ورشکسته طلبکار بوده و مالی را به‌عنوان گرو یا وثیقه دارند برای اخذ و دریافت تمامی طلب خود بر سایر طلبکاران مقدم می‌باشند. برای اینکه مالی را در وثیقه خود دارند. به این جهت داخل در غرماء نبوده و اداره تصفیه و یا مدیر تصفیه مال مورد وثیقه را به فروش می‌رساند و طلب بستانکار را پرداخت نموده و چنانچه بیشتر از طلب مالی باقی ماند به سایر طلبکاران داده می‌شود. همان‌طوری که مواد ۵۸ قانون تصفیه و ۵۱۴ قانون تجارت موید این مطلب است.^۱

7- حق تقدم بایع نسبت به عین مبیع

بنا بر نظر مشهور، اگر در بین اموال مفلس، عینی باشد که آن را خدایا خریده و ثمن آن در ذمه‌اش باشد، بایع مخیر است بین اینکه معامله را فسخ کند و عین مالش را تحویل بگیرد یا با طلبکاران شریک شود و پولی را که طلب دارد، منضم به طلب دیگران نماید و تفاوتی نیست که آن عین، تنها دارایی مدیون بوده یا اموال دیگری هم داشته باشد؛ به دلیل اینکه مفلس عوض عین را به طلبکار تسلیم نکرده است پس او حق دارد برای دفع ضرر به معوض رجوع کرده و آن را پس بگیرد. این حق که از آن به خیار تفلیس هم تعبیر شده است برای صاحب آن به طور مطلق ثابت است، خواه اموال مفلس، وافی و خواه کمتر از دیون طلبکاران باشد، در هر دو صورت اگر مالک عین اراده نماید می‌تواند عین را به خود اختصاص دهد.

قانون مدنی نیز به تبعیت از نظر مشهور فقها در ماده‌ی ۳۸۰ ق.م.مقرر می‌دارد مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد».

¹ .کاتوزیان، 1389، ص 239

ماده : ۵۲۹ مال التجاره‌هایی که در نزد تاجر ورشکسته امانت بوده یا به مشارالیه داده شده است که به حساب صاحب مال التجاره به فروش برساند مادام که عین آنها کلاً یا جزئاً نزد تاجر ورشکسته موجود یا نزد شخص دیگری از طرف تاجر مزبور به امانت یا برای فروش گذارده شده و موجود باشد قابل استرداد است.^۱

۵۳۰: مال التجاره‌هایی که تاجر ورشکسته به حساب دیگری خریداری کرده و عین آن موجود است اگر قیمت آن پرداخته نشده باشد از طرف فروشنده و الا از طرف کسی که به حساب او آن مال خریداری شده قابل استرداد است.

هرگاه تمام یا قسمتی از مال التجاره که برای فروش به تاجر ورشکسته داده شده بود معامله شده و به هیچ نحوی بین خریدار و تاجر ورشکسته احتساب نشده باشد از طرف صاحب مال قابل استرداد است اعم از اینکه نزد تاجر ورشکسته یا خریدار باشد و به‌طور کلی عین هر مال متعلق به دیگری که در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل استرداد است .

۵۳۲- اگر مال التجاره که برای تاجر ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورتحساب یا بارنامه که دارای امضاء ارسال کننده است به فروش رسیده و فروش صوری نباشد دعوی استرداد پذیرفته نمی‌شود و الا موافق ماده ۵۲۹ قابل استرداد است و استردادکننده باید وجوهی را که به طور علی الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و حق کمیسیون و بیمه و غیره تأدیه شده یا از این بابت‌ها باید تأدیه بشود به طلبکارها بپردازند.

۸- شرایط حق تقدم بایع

صرف وجود عین در میان اموال مفلس، کافی نیست که صاحب عین بتواند از این حق برخوردار شود؛ بلکه مشهور فقها نیز شروطی را ابراز کرده‌اند که در صورت وجود آن شروط صاحب عین مخیر خواهد بود، عین را تصاحب نماید و یا به‌قدر ارزش آن با طلبکاران شریک شود:

الف: معاوضه‌ای که سبب شده شخص (مالک عین) نسبت به عین حق پیدا کند، بایستی قبل از حجر صورت گرفته باشد. برخی از فقها معتقدند برای مالک، حق تصاحب متاعی که قبل از حجر به مفلس منتقل کرده و عوض آن را نگرفته ثابت است و می‌تواند قبل از سایر طلبکاران آن را تصاحب کند.

ب: این حق برای صاحب عین زمانی پدید می‌آید که سررسید طلب فرارسیده باشد؛ زیرا اگر دین نسبت به عین، حال نباشد، استحقاق مطالبه وجود ندارد.

ج : برای رجوع بایع به عین لازم است، عین تغییر فاحشی نکرده باشد (عدم تغییر عین) بنابراین اگر عین به واسطه فعل مفلس یا به واسطی اسباب و عوامل قهریه تغییر کرده باشد یا از بین رفته باشد، بایع حق رجوع نخواهد داشت.

۱-۸- ادله قائلین به حق تقدم بایع

مستند فقیهان، روایاتی است که در این خصوص وارد شده است:

الف- حدیث نبوی مروی در کتب فروع اصحاب که فرموده‌اند: «وقتی فرد مفلس شود و شخصی متاعش را در اموال او بیابد، در تصاحب آن از دیگران (سزاوارتر است)».

ب - صحیحی عمر بن زید از حضرت علی (ع) که فردی از امیرالمؤمنین (ع) در مورد شخصی که دیون بر او غلبه نموده و عین متاع شخص دیگری در نزدش یافت شده است، سؤال کرد. حضرت فرمودند: «طلبکاران با صاحب عین، در آن مشارکت نمی‌نمایند.»

ج- مرسله‌ی جمیل از امام صادق (ع): این روایت در مورد شخصی است که متاعی را به شخص دیگری فروخته باشد و مشتری متاع را گرفته و بهایش را نپرداخته و سپس بمیرد و متاع عیناً در جمع اموال مشتری متوفی موجود باشد؛ حضرت فرمودند: «متاع به صاحبش بازگردانده می‌شود و طلبکاران حق ندارند با صاحب متاع در آن مشارکت نمایند.»

^۱ . السنه‌وری؛ ۱۹۷۰؛ ج ۶؛ ص ۱۳۲

از ظاهر روایات برمی‌آید که حق اختصاص برای صاحب عین به طور مطلق ثابت است بدون اینکه میان وفای اموال به دیون یا عدم آن تفاوتی باشد. این امر باعث شده است که صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع کند.^۱

2-8- ادله مخالفین حق تقدم بایع

برخی از فقها برخلاف دیدگاه مشهور، اختصاص بایع به عین مبیع را نپذیرفته و به دلایلی استناد جسته‌اند:

الف - دین بایع و غیر او به ذمه‌ی مدیون است؛ یعنی دین سایر طلبکاران بر عهده‌ی مدیون می‌باشد و دینی که از جانب بایع بر او آمده نیز بر ذمه‌ی اوست و باید خود را بری کند. از این جهت هیچ فرقی بین او و سایر طلبکاران نمی‌باشد، زیرا دلیلی بر اختصاص وجود ندارد.^۲

ب - مال نیز به مشتری انتقال یافته است و به مالک بر نمی‌گردد، مگر با یک وجه شرعی از آنجاکه عقد بیع یک عقد تملیکی است و به محض منعقد شدن آن، ملکیت عوضین به متبایعین منتقل می‌شود، لذا باتوجه به این مطلب بدون دلیل موجه، نمی‌توان به فسخ معامله و عودت ملکیت از مشتری به بایع حکم نمود.

البته شیخ در کتاب مبسوط، دیدگاهی را مطابق احتیاط می‌داند که بنا بر آن معتقد است:

صاحب عین با طلبکاران به طور مساوی سهم می‌شود؛ به این صورت که اگر در اموال ورشکسته منهای عین توانایی وفای بدهی طلبکاران باشد، صاحب عین نسبت به مالش حق تقدم خواهد داشت. اگر به جز عین چیزی برای پرداخت دیون نباشد، صاحب عین با طلبکاران شریک می‌شود و این حکم در مورد مفلس میت نیز صادق است و این تفصیل با احتیاط سازگارتر است (طوسی، بی‌تا، ص ۲۵۰) منظور شیخ از احتیاط، احتیاط در حفظ حقوق طلبکاران است. شیخ برای اثبات این مطلب به روایت صحیح ابی ولاد استناد می‌کند از امام صادق (ع) درباره‌ی شخصی که متاعی را به دیگری فروخته و سپس مشتری قبل از آنکه ثمن را بپردازد از فوت کرد و بایع مبیع را در اموال مشتری متوفی یافت. سؤال شد آیا بایع حق دارد آن را تصاحب نماید در صورتی که آن را بیاورد؟ اگر به امام (ع) فرمودند: «عهده‌ی متوفی دینی بود و به میزان آن مالی باقی گذارده که بدون متاع برای پرداخت دین کافی است، اگر بایع آن را محققاً بیاورد، آن را تصاحب می‌نماید؛ زیرا آن مال برای او حلال است و اگر برای پرداخت دینش چیزی جز متاع ندارد، پس صاحب متاع مثل یکی از طلبکاران دیگر خواهد بود».

یکی از ویژگی‌های عقد بیع، تملیکی بودن آن است: یعنی به محض انعقاد آن، ملکیت عوضین به متعاملین منتقل می‌شود، حتی اگر قبض و اقباضی صورت نگرفته باشد؛ همچنان که بند ۱ ماده ۳۶۲ ق.م.مقرر داشته است: «به مجرد وقوع عقد بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود». لذا در این صورت، مشکل می‌توان قائل به حق فسخ و رجوع بایع به عین مال، مقدم بر سایر طلبکاران شد. زیرا این امر با تملیکی بودن عقد بیع سازگاری ندارد؛ یعنی با در نظر گرفتن چنین حقی برای بایع، لازم می‌آید مبیعی را که به طور قطع به مشتری منتقل شده است، پس بگیرد؛ حال آنکه بایع جز مطالبه‌ی ثمن حقی بر مشتری نداشته است و از آنجاکه مشتری به واسطه‌ی افلاس و صدور حکم حجر از پرداختن ثمن معامله متعذر شده است، دین بایع نیز به ذمه‌ی مدیون (مشتری) تعلق گرفته است؛ بنابراین از این جهت وی با سایر طلبکاران تفاوتی ندارد و ترجیح بایع بر سایر طلبکاران به نظر منصفانه نمی‌رسد. از طرف دیگر، چنانچه اموال مفلس منحصر در عین باشد و آن هم ارزش قابل‌اعتنایی داشته باشد این باعدالت و انصاف سازگار نیست که به یک طلبکار اختصاص داده شود و برای دیگر طلبکاران هیچ حقی در نظر گرفته نشود. حقوق دانان انگلیسی در جهت حفظ حقوق طلبکاران دعوی استرداد به مالک شی را اجازه می‌دهند که با اثبات مالکیت، آن را باز پس گیرند. اما بستانکاران عادی نمی‌توانند راضی به انجام این امر خلاف قاعده‌ی تساوی باشند؛ زیرا استردادکننده به عوض شرکت در هیئت غرمایی و دریافت حصه موفق می‌شود که تمام اموال مورد ادعا را قبل از تقسیم غرمایی از دارایی ورشکسته خارج نماید و این امر موجب می‌شود که کمتر چیزی به عنوان دارایی ورشکسته باقی بماند. در نتیجه هیئت

^۱ . امامی، ۱۳۸۴، ص ۶۷

^۲ . موسی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳

بستانکاران وثیقه‌ی عمومی دریافت مطالبات خود را از دست می‌دهند. پس به‌نوعی پذیرش خیار تفلیس در ورشکستگی، خلاف قاعده‌ی تساوی حقوق طلبکاران است.^۱

3-8- اثر تقدم حق شفیع بر بایع نسبت به‌عین مبیع

از بحث‌های مترتب بر مسئله‌ی پیشین، تراحم حق شریک و بایع، نسبت به‌عین مبیع می‌باشد. البته بر مبنای رد حق بایع، چنین فرعی قابل طرح نیست. اگر دو فرد در زمینی با هم شریک باشند و یکی از آن دو سهم خود را از زمین بفروشد، سپس مشتری مفلس شود، در اینجا دو حق با تعارض می‌کنند؛ یکی حق شفعه که به موجب عقد بیع برای شفیع حاصل شده است و دیگری حق فسخ و رجوع به‌عین واسطه‌ی افلاس مشتری برای بایع به وجود آمده است. مشهور فقها بر این نظرند که حق شفیع بر بایع مقدم می‌شود و بایع در ثمن مانند سایر طلبکاران می‌باشد مشهور فقها برای تقدم حق شفیع به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

الف - اسبق بودن حق: حق شفیع قبل از حق بایع به‌عین تعلق گرفته است.

ب - اقوی بودن حق: حق شفیع اقوی است. زیرا شفیع مبیع را از مشتری و از کسی که مبیع به او منتقل شده می‌گیرد، اگرچه متعدد باشد و جمیع عقود لاحق بر بیع را باطل می‌کند.

ج - تقدم حق ثابت بالذات بر حق ثابت بالعرض: شفیع استحقاق عین را با بیع دارد درحالی که حق بایع به واسطه‌ی حجر به‌عین تعلق می‌گیرد و حق او متأخر از بیع است؛ یعنی که سبب حق شفعه بیع است که قائم به اراده‌ی بایع و مشتری است بر خلاف بایع که حق او به‌عین مال، بالعرض و به واسطه‌ی حجر یا تفلیس است. ثمن حاصل از شفعه نیز اختصاص به بایع ندارد؛ به دلیل اینکه ثمن حاصله مالی است برای مشتری، پس بایع در آن مانند دیگر طلبکارها می‌باشد حتی برخی از فقها مبیعی که نسبت به آن حق شفعه قرار گرفته است را به منزله‌ی تلف شده‌ای می‌دانند که برای مالک آن رجوعی نمی‌ماند.

4-8- ادله‌ی مخالفین حق تقدم شفیع

برخی از فقها حق بایع بر شفیع را مقدم دانسته‌اند؛ به دلیل عموم خبر (اختصاص بایع به‌عین مالش) و نیز به دلیل اینکه شفعه، برای رفع ضرر ناشی از شرکت وضع شده است، حال آنکه اینجا ضرری متوجه شفیع نیست؛ زیرا اگر بایع به سهم خود رجوع کند، امر به حالت قبل از بیع باز می‌گردد. دیگر آنکه شفیع نسبت به‌عین و بایع نسبت به ثمن بر دیگر طلبکاران مقدم می‌شوند، زیرا ثمن عوض مالش است و فروشنده زمانی مقدم بر سایر طلبکارها حق رجوع به‌عین مالش را دارد که مانعی بر آن عارض نشود، حال که مانعی بر آن عارض شده است، پس حق رجوع به بدل آن را دارد. در این صورت بین دو حق، یعنی (حق شفیع و حق فروشنده) جمع شده است. این نظر را شیخ در مبسوط و علامه در، تذکره بیان کرده‌اند.

9- حق تقدم مرتهن به‌عین مرهونه

طلبکار برای اطمینان از وصول حق خویش به دنبال گرفتن نوعی وثیقه از مدیون می‌باشد که این وثیقه ممکن است در قالب عقد ضمان که یک وثیقه شخصی است و در واقع ذمه‌ای به ذمه مدیون ضمیمه می‌شود باشد و یا ممکن است این وثیقه در قالب عقد رهن یک وثیقه عینی است باشد.^۲

آنچه مورد بحث ماست و به بررسی آن خواهیم پرداخت وثیقه عینی ناشی از عقد رهن است که به موجب آن مرتهن در اثر عقد رهن نسبت به مورد رهن حق عینی پیدا می‌کند و همین امر باعث می‌شود که او بر سایر طلبکاران مقدم شود. چراکه فایده عقد رهن این است که ایجاد حق عینی برای مرتهن می‌کند.

۱. منبع پیشین.

۲. مدنی، ۱۳۸۵، ج ۵، صص ۳۰۰ - ۲۸۵.

پرسش محوری در این بحث اینست که، هرگاه شخصی ورشکسته شود و حکم حجر او صادر شود، چنانچه وی بعضی از اموالش را در نزد برخی طلبکارانش به رهن گذاشته باشد آیا مرتهن با سایر طلبکاران شریک می‌شود و باید به نسبت طلب به او چیزی داد یا این که عین مرهون مختص به مرتهن می‌باشد و هیچ یک از طلبکاران با او در آن مال شریک نخواهند شد؟ در این باره دو قول وجود دارد:

قول مشهور در میان فقیهان این است که حق مرتهن در عین مرهونه بر سایر طلبکاران مقدم است چه رهن زنده باشد یا نه و چه ورشکسته باشد و یا نباشد، در هر صورتی، قائل‌اند به این که حق مرتهن در استیفای دین مقدم است. آنها چنین می‌گویند که: اگر رهن مفلس باشد یا بمیرد و برای او بدهی برای مردم باشد، مرتهن از سایر طلبکاران در دریافت طلب خود مقدم است و می‌تواند حق خود را از عین مرهونه استیفاء کند. اگر پول حاصل از فروش عین مرهونه، از طلب، رهن اضافه آمد؛ مقدار اضافه به نسبت میان سایر طلبکاران تقسیم خواهد شد و اگر از طلب رهن کمتر بود، همان مقدار را استیفاء می‌کند و در باقیمانده طلب با سایر طلبکاران در اموال دیگر مفلس یا میت، شریک خواهد شد.

1-9- ادله مشهور فقها در حق تقدم مرتهن

- ۱- اجماع، چراکه این از خصائص و فوائد عقد رهن است که مرتهن بر سایر غرماء مقدم باشد و شرع این فائده را قرار داده است و برخی دیگر از فقهاء در این زمینه می‌فرمایند: خلاف در میت است و در حی خلاف نیست، لکن بحث در زنده در وقتی است که مفلس و محجور علیه باشد و اگر چنین نباشد خودمختار است در ادای دین از هر جا که خواهد.^۱
- ۲- حق مرتهن به عین و ذمه رهن با هم تعلق گرفته پس (مرتهن صاحب حق عینی است) و اما سایر طلبکاران حقتشان به ذمه رهن تعلق گرفته نه عین، بنابراین حق مرتهن اقوی است و حق سایر طلبکاران حق شخصی است و حق عینی نیست.
- ۳- حق مرتهن قبل از سایر طلبکاران به عین مرهونه تعلق گرفته؛ بنابراین هیچ کس با او شریک نمی‌شود.
- ۴- در موردی که رهن مرده باشد نیز وضع به همان صورت است یعنی مرتهن مقدم می‌شود به دلیل این که مقتضای قاعده رهن این است که حق مرتهن به مال الرهن نسبت به دیگر طلبکاران سبقت دارد و اصل هم بر بقای آن است و همچنین مقتضای استصحاب تسلط در حال حیات هم این است و نیز به دلیل آن که حق استیفاء از رهن برای مرتهن قبل از تعلق گرفتن سایر طلبکاران به اموال و ترکه تعلق گرفته است پس هیچ کس با او شریک نیست و این حکم کلی در مورد رهن میت است که بعد از مرگش اموال او یا به طلبکاران می‌رسد یا به دیونش تعلق می‌گیرد و اگر این اموال وافی نباشد به نسبت باید بین طلبکاران تقسیم شود؛ ولی در این مورد مرتهن به دلیل خاص که ذکر شد مقدم می‌شود.^۲
- ب- قول غیرمشهور نیز وجود دارد که در رابطه با رهن میت به تساوی طلبکاران در دین قائل است و بر این نظر است که به نسبت طلبشان بین آنها تقسیم می‌شود. این نظر آن‌ها بر مبنای دو روایتی است که در این زمینه وارد شده است.
- ۱- عبدالله بن حکم می‌گوید:

از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی مفلس شده و به گروهی بدهکار است درحالی که نزد برخی از آنها رهنی است و نزد بعضی دیگر از آنها نیست، می‌میرد درحالی که اموالش وافی به دیونش نیست امام فرمودند: موجودیش را اعم از آنچه که رهن است و غیر آن، میان طلبکارانش به نسبت طلبشان تقسیم می‌شود.

۲- سلیمان بن حفص مروزی می‌گوید:

نامه‌ای به علی بن موسی الرضا (ع) نوشتم و پرسیدم: شخصی از دنیا رفته و مالی باقی نگذاشته به جز رهنی که در ید بعضی طلبکاران است و ارزش آن کمتر از بدهی است که آن شخص دارد آیا او می‌تواند بابت طلب خویش آن رهن را بگیرد یا دیگر طلبکاران در آن با او شریک‌اند. امام (ع) در پاسخ فرمودند: تمام طلبکاران در آن مال یکسان‌اند و به نسبت طلبی که دارند

^۱ . منبع پیشین.

^۲ . اصفهانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۹

شریک‌اند.^۱ آن چه که از این روایات برداشت می‌شود این است که حق مرتهن مانند سایر حقوق طلبکاران است و مرتهن بر آنها در برداشت طلب خود از عین مرهون مقدم نخواهد شد.

مشهور فقهاء از این روایات اعراض کرده و آن را مهمل گذاشته‌اند؛ زیرا سند آنها ضعیف و متن آن قابل تأویل است. برخی دیگر از فقهاء در این زمینه می‌فرمایند این روایات نباید مورد استناد قرار گیرند؛ زیرا به دلیل شاذ و ضعیف بودن مردود است مضافاً بر این که به علت عدم توثیق راوی و معارضه حدیث مذکور با عمل جمهور اصحاب قابلیت استناد ندارد و باید این روایات را به رهن بعد از فلس حمل نمود. برخی دیگر نیز می‌فرمایند: این دو روایت شاذ هستند و مخالف فوائد عقد رهن می‌باشند. (فائده‌عرفی، لغوی، شرعی از رهن که اختصاص دادن مرتهن در استیفاء مقدم بر سایر طلبکاران و همچنین اقتضای خود عقد رهن که مقدم کردن مرتهن بر سایر طلبکاران می‌باشد) البته برخی دیگر بر این نظر می‌باشند باید این خبر را به وجهی توجیه کنیم مثلاً بگوییم این حکم در صورتی است که کل موجودی شخص اعم از رهن و غیر آن، کفاف به دیون می‌دهد و طلبکاران در صورتی که رهن‌ها را به حساب بیاورند به تمام طلبشان می‌رسند و حقتشان صددرصد ادا می‌شود و اگر رهن را به حساب نیاورند آن وقت است که شخص متوفی موجودیش به دیونش وفا نمی‌کند.^۲ باتوجه به مطالب فوق قول کسانی که معتقدند عین مرهون به تساوی و باتوجه به حصه گرماء بین آنها تقسیم می‌شود صحیح نیست، زیرا مقتضای قاعده سلطنت چنین است و اخبار و روایات استناد هم شاذ و ضعیف می‌باشد، بنابراین فقط در صورت عدم تکافوی رهنه برای پرداخت دین رهن، مرتهن در بقیه طلب و استیفاء آن مانند سایر غرما نسبت به حصه مطالبه می‌نماید و در این زمینه اختلافی نیست.

در این خصوص ممکن است گفته شود، باتوجه به اینکه فلسفه صدور حکم تفلیس حمایت از حقوق طلبکاران و جهت جلوگیری از ورود ضرر به آنها است، پس تقدم هر طلبکار بر طلبکار دیگر یعنی ورود ضرر به ایشان، به عبارت دیگر یعنی نقض غرض شارع و قانون‌گذار؛ این تعارض و نقض غرض در فرضی که تمام اموال ورشکسته منحصر در عین باشد یا اینکه عمده اموال وی همان عینی باشد که در وثیقه مرتهن است به سادگی پذیرفته شده است که تمام اموال بدهکار را مرتهن بردارد؛ چرا که نسبت به بقیه حق تقدم دارد. این حکم با فلسفه تشریع حکم تفلیس آشکارا ناسازگار است. نکته دیگری که در این فرض دیده می‌شود این است که اساساً در چنین وضعیتی بر صدور حکم تفلیس اثری بار نمی‌شود؛ بنابراین، فلسفه رهن نمی‌تواند توجیه‌کننده تبعیض و بی‌عدالتی در بین طلبکاران باشد. اما این استدلال نیز نمی‌تواند موجه باشد چرا که به هر حال مرتهن نسبت به سایر غرماء با گرفتن رهن از رهن، طلب خود را در هر شرایطی حفظ کرده و به عبارت واضح‌تر با دادن رهن در واقع، طلب مرتهن از نظر حقوقی ثبات و قرار پیدا کرده است و این امتیازی است برای مرتهن نسبت به دیگر غرماء که باعث برتری و تقدم در وصول طلب وی می‌شود به طوریکه نمی‌توان از آن چشم پوشید. فایده عقد رهن این است که مرتهن بر سایر طلبکاران مقدم باشد و شرع این فایده را قرار داده است؛ بنابراین آنچه منطقی‌تر به نظر می‌رسد این است که مرتهن بر سایر دیان در وصول طلب رجحان داده شود.

۲-۹- قلمرو حق تقدم مرتهن به سایر طلبکاران

در فرضی که مرتهن مقدم بر سایر طلبکاران حق رجوع به مرهونه را دارد، در صورتی که عین مرهونه نماء و زیادتی اعم از متصل و منفصل در آن ایجاد شده باشد آیا مرتهن حق تصاحب نماء و زیادت حاصله را به همراه عین دارد یا نه؟
نماء و زیادتی که در عین بعد از به رهن گذاشتن حاصل می‌شود اگر متصله باشد متصله‌ای که قابل جداسدن از عین نیست؛ مانند چاقی و بلندی قد قول نزدیک‌تر به صواب آن است که جزء رهن (عین مرهونه) می‌باشد؛ بلکه اجماع فقهاء بر آن است که این نماء و زیادت داخل در رهن می‌باشد.

^۱ . منبع پیشین، ص ۸۷

^۲ . غفاری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۲۱.

اما اگر نماء و زیادت منفصل باشد؛ مانند میوه یا فرزند یا نماء و زیادتی که قابل جداسدن و تفکیک از عین می‌باشد؛ مانند مو و میوه قبل از چیدن در مورد داخل شدن آن در رهن ۲ قول وجود دارد:

- ۱- قول مشهور بر آن است که نماء و زیادت در این حالت (منفصله) داخل در رهن می‌باشد؛ بلکه برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند و دلیل آنها اولاً: اجماع فقهاء می‌باشد، ثانیاً شأن نماء و زیادتی این است که تابع اصل باشد.^۱
- ۲- برخی دیگر از فقهاء بر این نظر می‌باشند که نماء منفصل داخل در رهن نمی‌باشد و دلیل آنها این است که اصل عدم دخول (نماء و زیادت) در رهن می‌باشد. و به دلیل این که اصل در ملکیت آن که مالک هرگونه تصرفی که می‌خواهد در آن بکند که با رهن گذاشتن مال از این اصل خارج می‌شود و باقی در ملکیت او می‌ماند. اگر شرط نشود که نماء جز رهن باشد در این صورت نماء و زیادتی جزء عین مرهونه نخواهد بود، زیرا اصل بر این است که نماء جز رهن نیست و به دلیل قول مشهور این‌گونه پاسخ می‌دهند که: اولاً: اجماع را قبول نداریم. ثانیاً: نماء و زیادتی، فقط از لحاظ ملکیت، تابع اصل است یعنی (هرکس که مالک اصل است مالک نماء نیز هست) نه این که در هر حکمی تابع اصل باشد به نظر می‌رسد که قول دوم بهتر باشد؛ یعنی عدم دخول نماء در رهن و داخل شدن آن را منوط به شرط طرفین بدانیم.

۳-۹- تراحم حق تقدم مرتهن با حق استرداد عین

در مورد حق تقدم این سؤال مطرح است که آیا این حق فقط نسبت به قیمت مال مرهون است یا اینکه مرتهن در عین مرهونه نیز بر سایر طلبکاران مقدم است؟

فقهاء در جایی که مدیون مفلس شود یا فوت کند با استناد به روایات، فرمودند: «من وجد عین ماله فهو أحق بها» یعنی آن کس که عین مالش را در اموال ورشکسته یا میت بیابد نسبت به اخذ آن مال بر دیگران سزاوارتر است و این را تحت عنوان حق اختصاص بایع به عین مبیع مطرح کردند؛ بنابراین اگر کسی مالش را فروخته باشد و مشتری پیش از آنکه ثمن را به بایع برگرداند ورشکسته شود یا بمیرد و عین مال در اموال مشتری موجود باشد صرف‌نظر از اختلاف‌نظرهایی که در جزئیات این مسئله وجود داشت فی‌الجملة می‌توانست آن مال را مقدم بر سایرین بردارد.

شیخ طوسی برخلاف دیدگاه مشهور حق اختصاص بایع به عین مبیع را نپذیرفته بود به این دلیل که:

اولاً: دین بایع و غیر او به ذمه این شخص است و از این جهت با دیگران تفاوتی ندارد و وجهی برای اختصاص نداریم. ثانیاً: مال نیز به او (مشتری) انتقال یافته است و به مالک بر نمی‌گردد مگر با یک وجه شرعی. البته ایشان در کتاب مبسوط دیدگاهی را مطابق احتیاط می‌داند که بنا بر آن معتقد است حق تقدم صاحب عین در جایی است که اموال مفلس یا متوفی برای پرداخت دیونش کافی باشد.

مرحوم علامه در کتاب مختلف این استدلال را قوی می‌داند منتهی به دلیل وجود نص با مرحوم شیخ «ره» هم عقیده نمی‌شود. اگر مشتری پس از خریدن عین آن را نزد دیگری به رهن بگذارد و بعداً ورشکسته شود یا فوت کند در اینجا دو حق تعارض می‌کنند؛ یکی حق عینی مرتهن و دیگری حق اختصاص بایع به عین مبیع، این جنید این مسئله را چنین مطرح کرده که اگر مشتری چیزی را که خریده به رهن بگذارد سپس ورشکسته شود، اگر بایع ثمن را اخذ نکرده باشد و در آن زیادی نیز حاصل نشده باشد، فروشنده نسبت به آن مال بر مرتهن مقدم است.^۲

به نظر می‌رسد که اگر مشتری بعد از خریدن عین و پیش از افلاس و موت آن را به رهن گذاشته باشد بتوان حکم کرد که مرتهن مقدم شود به دلیل این که حق مرتهن پیش تراز حق بایع به عین تعلق گرفته؛ بنابراین حق او اقوی است و مقدم خواهد شد. اما اگر مشتری بعد از افلاس عین را به رهن گذاشته باشد در این صورت حق بایع به عین تعلق گرفته و در صورت تعارض با حق مرتهن، بایع مقدم خواهد شد. زیرا اموال مفلس بعد از صدور حکم حجر به طلبکاران تعلق می‌گیرد و او حق هیچ‌گونه

^۱ . حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۸۸.

^۲ . طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹.

تصرفی را در اموال خود نخواهد داشت و لذا در این صورت عین را که به رهن گذاشته، تصرف در ملک غیر کرده و بنابراین تصرف او غیرنافذ خواهد بود.

از جهت قوانین موضوعه، صاحب عین مانند سایر بستانکاران عادی است و بر دارنده رهن مقدم نیست. در تأیید این مطلب حکم شماره ۱۸۸۲-۱۳۲۱/۳/۱ شعبه چهارم دیوان عالی کشور قابل توجه است که در آن با استناد به مواد ۷۸۰ و ۸۶۹ و ۸۷۰ ق. م آمده است «مرتھن در استیفای طلب خود از قیمت رهن بر هر طلبکاری رجحان دارد و حتی نسبت به عین مرهونه نیز بر سایر دیان مقدم است.....»^۱

۹-۴- حق تقدم در صورت تعدد مرتھنان

در مواردی که چند مرتھن بر مالی حق وثیقه پیدا کرده‌اند، حق تقدم بر مبنای تاریخ ایجاد رهن است بدین ترتیب که ابتدا نخستین مرتھن طلب خود را از قیمت مال برمی‌دارد، سپس مرتھنان دیگر هر کدام به ترتیب انعقاد رهن بر یکدیگر مقدم هستند. هم چنین در صورت فک رهن مقدم، تمام مال وثیقه رهن بعدی خواهد بود. این ترتیب را ماده ۳۴ مکرر الحاقی سال ۱۳۲۰ به قانون ثبت به‌صراحت مقرر می‌داشت؛ ولی در وضع کنونی نیز از اصول کلی استنباط می‌شود.^۲

حق تقدم مرتھن قبلی تنها به منظور تأدیه طلب او پیش از دیگران است و هیچ گاه نمی‌تواند استیفای حقوق سایر مرتھنان یا طلبکاران عادی را به تأخیر اندازد (ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت).

در حقوق مصر گفته شده است که ملاک اسبقیت است و این اسبقیت به‌حسب تاریخ و ساعت‌هایی که وثیقه تحقق یافته است، تعیین می‌شود؛ بنابراین تنها در صورتی که این حقوق در روز و ساعت واحدی ثبت شود و یکی بر دیگری مقدم نباشد در یک‌مرتبه لحاظ می‌شوند.

بر اساس حقوق اردن و امارات نیز چنین بیان شده: اگر مرتھن‌های متعدد برای ثبت رهن‌هایشان در یک‌زمان حاضر شوند با یک علامت ثبت می‌شوند و در مرتبه واحد قرار می‌گیرند.

۱۰- آثار و نتایج حق تقدم در حقوق ایران

حق تقدم آثار مهمی بر ثبت اختراع دارد که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.^۳ لازم به ذکر است که به‌موجب ماده ۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ((متقاضی می‌تواند همراه با اظهارنامه خود طی اعلامیه‌ای حق تقدم مقرر در کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی مورخه ۱۲۶۱ هـ ش (۲۰ مارس ۱۸۸۳ م) و اصلاحات بعدی آن را درخواست نماید ...)). بنابراین حمایت‌هایی که در کنوانسیون پاریس با پذیرش حق تقدم پیش‌بینی شده است، در حقوق ایران نیز مؤثر است.

۱۱- تقدم در حق ثبت اختراع

همان‌طور که از مفهوم حق تقدم پیدا است، بارزترین اثر متصور برای حق تقدم، اولویت ذی‌حق برای ثبت اختراع است.^۴

۱۱-۱- کنوانسیون پاریس ۱ بند «الف» ماده ۴

اصل حق تقدم که یکی از اصول اساسی کنوانسیون پاریس است برای اتباع یک کشور این امکان را فراهم می‌آورد که حق ثبت اختراع را در چند کشور به دست آورند، بدون این که اولین تقاضای ثبت بر تقاضاهای دیگر اثر گذاشته، مسئله تقدم مطرح شود. کنوانسیون پاریس در قسمت ۱ بند «الف» ماده ۴ مقرر می‌دارد: «کسی که با رعایت مقررات معمول در یکی از کشورهای عضو اتحادیه اظهار نامه مربوط به تقاضای ورقه اختراع ... را شخصاً و یا توسط قائم مقام قانونی خویش تسلیم نموده باشد، در مورد تسلیم اظهار نامه در سایر کشورهای اتحادیه در مهلت‌های مقرر ذیل از حق تقدم بر خوردار خواهد شد؛ «بنا براین در

^۱ . نیکفر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۸

^۲ . اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۴۹۱

^۳ . نصیری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۷۸

^۴ . نیکفر، ۱۳۷۴، ص ۳۰

خواست‌های بعدی که قبل از انقضاء مواعد مذکور (۱۲ و ۶ ماه) در یکی از کشورهای عضو اتحادیه به عمل آید، به وسیله اعمالی که در این فاصله انجام خواهد گرفت از اعتبار نخواهد افتاد، خواه مخصوصاً به موجب تسلیم درخواست دیگری انتشار اختراع یا بهره برداری از آن یا فروش نسخه‌هایی از طرح و نمونه صنعتی یا استعمال علامت باشد در هر حال این اعمال موجب هیچگونه حق یا مالکیت شخصی برای اشخاص ثالث نخواهد بود» (بند ب ماده ۴ کنوانسیون پاریس). لازم به ذکر است که ورقه‌های اختراع اعطایی به موجب بند ۵ ماده ۴ کنوانسیون پاریس از همان مدت حمایت ورقه‌های اختراع بدون حق تقدم بر خوردار خواهند شد.

2-11- کنوانسیون ثبت اختراع کا من لا

بند ۱ ماده ۶۰ کنوانسیون ثبت اختراع کا من لا «حق ثبت اختراع کامن لا» به مخترع یا قائم مقام آن تعلق دارد. اما در بند ۲ ماده فوق‌الذکر به فرضی می‌پردازد که دو یا چند مخترع، به صورت مستقل اختراع کرده‌اند. در این صورت حق ثبت اختراع متعلق به شخصی که زودتر اظهار نامه ثبت اختراع را به ثبت برساند، البته به شرطی که اولین اظهارنامه‌ای باشد که منتشر شده است. بنا براین، باتوجه به این که ماده ۸۹ کنوانسیون مذکور تاریخ حق تقدم را واجد اثر پیش‌بینی شده برای تاریخ ثبت اظهار نامه ثبت اختراع در ماده ۶۰ محسوب می‌کند باید گفت که حق تقدم است

2-11- تریپس

از آنجایی که موافقت‌نامه تریپس مقررات راجع به حق تقدم مندرج در کنوانسیون پاریس را ضمن ماده ۲ پذیرفته است، مقررات کنوانسیون پاریس در این رابطه به موجب موافقت‌نامه تریپس نیز اعمال می‌شود. بنابراین، تقدم در ثبت اختراع به عنوان برجسته‌ترین اثر حق تقدم، برای اعضا در دیگر کشورهای عضو موافقت‌نامه وجود دارد.^۱

2-11- معاهده همکاری ثبت اختراع

به موجب بند ۲ ماده ۸ معاهده همکاری ثبت اختراع مصوب ۲۹ خرداد ۱۳۴۹ هجری شمسی، اثر ناشی از حق تقدم اصولاً همان است که در کنوانسیون پاریس پیش‌بینی شده است. بنابراین، تقدم در ثبت اختراع به موجب معاهده همکاری، بر مبنای کنوانسیون پاریس به عنوان حق تقدم مورد پذیرش قرار گرفته است.

2-12- بررسی معیارهای قابلیت ثبت اختراع

برای ثبت هر اختراعی ابتدا باید اختراع بودن موضوع مورد ثبت احراز شود. در راستای احراز مصداق اختراع، معیارهایی ارائه شده که شامل تازگی، نوآوری و کاربرد صنعتی است. زمان بررسی معیارهای مذکور، واجد اهمیت فوق‌العاده است تا جایی که یک موضوع ممکن است در یک زمان مصداق مفهوم اختراع قرار گیرد و در زمان دیگری از قلمرو آن مفهوم خارج شود. تازگی بدین معنا است که قبل از تقدیم اظهارنامه اختراع کسی از آن آگاه نباشد، خواه آگاهی نسبت به موضوع اختراع به وسیله ابزار اطلاع‌رسانی باشد و یا وسایل انتشار معلومات، از قبیل محافل دانشگاهی و گردهمایی.

2-12- کنوانسیون ثبت اختراع اروپایی

بند ۱ ماده ۵۱ کنوانسیون ثبت اختراع اروپایی مقرر می‌دارد: اختراع در صورتی که قسمتی از دانش یا فن قبلی نباشد، جدید است و در ادامه بند ۳ ماده فوق‌الذکر می‌گوید که دانش یا فن قبلی، هر چیزی است که به وسیله توصیف نوشته یا شفاهی یا از طریق دیگر قبل از تاریخ ثبت اظهارنامه ثبت اختراع اروپایی در دسترس عموم قرار گرفته باشد. علاوه بر آن به موج پاراگراف ۲ ماده ۵۱ محتوای اظهارنامه‌های ثبت اختراع اروپایی ثبت شده، در تاریخ قبل از ثبت اظهارنامه و آنچه در تاریخ ثبت اظهارنامه و بعد از آن منتشر شده است، به عنوان دانش یا فن قبلی در نظر گرفته می‌شود. ماده ۸۹ کنوانسیون مذکور در ماده ۵۴ محسوب می‌کند؛ بنابراین، تاریخی که تازگی در آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، اختراع مورد «تاریخ تقدم» اختراع مورد بررسی است. نتیجه این است که دانش یا فن قبلی تنها شامل اطلاعاتی می‌شود که قبل از تاریخ تقدم اختراع مورد بررسی در

^۱ . مؤسسه دارایی‌های فکری و فناوری مدرس، کتابچه آموزشی ترویجی آشنایی با حقوق مالکیت فکری و ثبت اختراع، مهر ۱۳۹۱.

دسترس عموم قرار گرفته است لازم به توضیح است که اصولاً معیار زمانی برای احراز تازگی تاریخ اولین تقاضای ثبت است (ماده ۵۱ کنوانسیون ثبت اختراع اروپایی)^۱

۱۲-۲- معیارهای ثبت اختراع معاهده تریپس

معیارهای ثبت اختراع به موجب ماده ۲۷ تریپس شامل تازگی، گام ابتکاری و کاربرد صنعتی است. سمت «ب» بند ۸ ماده ۷۰ در صدد بیان این مسئله است که معیارهای ثبت اختراع در تاریخ تشکیل پرونده (ثبت) و یا تاریخ حق تقدم موجود باشد. به بیان دیگر معیار سنجش اختراع در تاریخ تشکیل پرونده (ثبت) و یا تاریخ حق تقدم است. در این راستا ماده ۷۰ تریپس راجع به «حمایت از موضوعات موجود» در بند ۸ مقرر می‌دارد «در مواردی که یک عضو در تاریخ لازم الاجرا شدن موافقتنامه سازمان جهانی تجارت ترتیبات حمایت از اختراع در مورد محصولات دارویی و کشاورزی شیمیایی را متناسب با تعهداتش به موجب ماده ۳۲۷ فراهم نکرده باشد، این عضو در تاریخ اجرای موافقتنامه حاضر، معیارهای ثبت اختراع، مقرر در این موافقتنامه را در مورد این درخواست‌ها اعمال خواهد کرد، به طوری که بتوان گفت معیارهای مزبور در تاریخ درخواستی که مقدم است، وجود داشته‌اند».

مفهوم مقرر اخیر این است که تازگی و نوآوری اختراع باید حفظ شود و اهمیتی ندارد که از تاریخ ثبت تا تاریخ بررسی چه میزان طول می‌کشد.

۱۲-۳- معاهده همکاری ثبت اختراع در کامن لا

معاهده همکاری در ماده ۳۳ به ویژگی‌های اختراع - جدید بودن، متضمن گام ابتکاری بودن و کاربرد صنعتی اشاره کرده است. در رابطه با بررسی شرط جدید بودن در بند ۲ ماده مذکور آمده است: در بررسی مقدماتی بین‌المللی، اختراع ادعایی زمانی جدید تلقی می‌شود که در سابقه اختراع ادعایی به نحو تعریف شده در آیین نامه مسبوق نباشد». به موجب قسمت «ب» ماده ۶۴ آیین نامه «... تاریخ مربوط عبارت خواهد بود از ...

- ۱) تاریخ تسلیم اظهارنامه بین‌المللی که تحت بررسی مقدماتی بین‌المللی است؛
- ۲) هرگاه اظهارنامه بین‌المللی تحت بررسی مقدماتی بین‌المللی به صورت معتبری حق تقدم اظهار نامه مقدمی را ادعا کند، تاریخ تسلیم آن اظهارنامه مقدم».

بند ۳ ماده ۶۴ آیین نامه، اسنادی را که در تاریخ تسلیم اظهارنامه و یا قبل از تاریخ حق تقدم، تسلیم شده است و لکن در تاریخ تسلیم و حق تقدم و یا بعد از تاریخ‌های مذکور منتشر شود جزء سابقه اختراع ادعایی بر نمی‌شمرد. لازم به ذکر است که به موجب قسمت «ب» بند ۲ ماده ۸ معاهده همکاری «... هرگاه اظهارنامه بین‌المللی حق تقدم یک یا چند اظهارنامه ملی تسلیم شده قبلاً در، یا برای یک کشور تعیین شده مورد ادعا بوده یا در موردی که حق تقدم در یک اظهارنامه بین‌المللی که فقط یک کشور را تعیین کرده مورد ادعا باشد شرایط و اثر حق تقدم در آن کشورتابع قانون ملی کشور مزبور خواهد بود».

۱۳- حقوق ایران

یکی از معیارهای قابلیت ثبت اختراع در حقوق ایران به موجب ماده ۲ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری وصف «تازگی» است. در صورتی اختراع فاقد وصف مذکور است که قبل از تاریخ تقاضا و یا در موارد حق تقدم در تاریخ حق تقدم از طریق استفاده عملی یا هر طریق دیگر افشا شده باشد (بنده - ماده ۴ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری). بنابراین اثر حق تقدم این است که معیار زمانی برای سنجش تازگی اختراع برای ثبت آن است.

نتیجه‌گیری

^۱ . میرحسینی، ۱۳۹۳، ص ۸۷

حق تقدم در حقوق ایران عبارت است از اینکه برخی حقوق نسبت به حقوق دیگر از امتیاز تقدم و رجحان برخوردارند. از آثار حق عینی، تقدم آن بر حق دینی است که صاحب حق می‌تواند نزد هرکس آن را بیابد استرداد آن را بخواهد.

در خصوص حق تقدم در بحث دیون، باید گفت اموال موجود شخص ورشکسته، هنگام صدور حکم حجر تضمینی برای همه طلبکاران است. با این وجود برخی از طلبکاران هستند که به جهت اهمیت یا ویژگی خاصی که طلب آنها دارد، بر سایر غرما رجحان داده می‌شوند که نتیجه‌ی آن حق تقدم دروصول طلب از اموال مفلس است.

در مورد حق تقدم در حقوق اختراعات، رسالت عمده نهاد حقوقی حق تقدم در این است که از فکر اشخاص در کشورهای مختلف حمایت کند. حق تقدم در کشور ایران در بررسی اوصاف تازگی و گام ابتکاری در واقع نقش تسلیم اظهارنامه را در کشور اول ایفا می‌کند. از آنجاکه کشور ایران عضو کنوانسیون پاریس است، آثار حق تقدم نیز در آن مجرا است و مقرراتی که در کنوانسیون پاریس بدان اشاره نشده است از قبیل نقش حق تقدم در بررسی فن با دانش قبلی، در حقوق ایران پیش‌بینی شده است. لکن انتشار اختراع که معمولاً ۱۸ ماه از تاریخ اولین ثبت یا تاریخ حق تقدم صورت می‌گیرد در حقوق ایران پیش‌بینی نشده است، درحالی‌که انتشار اختراع به موجب معاهده همکاری ثبت اختراع و کنوانسیون ثبت اختراع اروپایی باید طی ۱۸ ماه از تاریخ حق تقدم صورت گیرد. از آن جا که پیشرفت علمی متضمن انتشار اطلاعات است، پیش‌بینی چنین مقرره‌ای ضروری است. در صورتی‌که شخصی اظهارنامه‌ای را در یکی از کشورهای عضو معاهده، کنوانسیون یا موافقت‌نامه‌ای ثبت کند، می‌تواند طی مهلت محدودی بر مبنای اظهارنامه ثبت شده در دیگر کشورهای عضو معاهده، کنوانسیون یا موافقت‌نامه اختراعش را به ثبت برساند. حق مذکور با عنوان حق تقدم شناسایی شده است که مبنای آن در کنفرانس پاریس شکل گرفته است.

نهاد حقوقی «حق تقدم» نهادی است که حمایت کافی را برای صاحبان فکر ایجاد می‌کند تا آنان فارغ از دغدغه‌های قانونی حفاظت از پدیده فکری خود به رسالت علمی خویش بپردازند.

مبنا و منبع حق تقدم در نظام حقوقی ایران، قانون بوده و نیز در زمره‌ی حقوق مالی به شمار می‌رود و حق تقدم قابل نقل و انتقال بوده که تابع محدودیت‌های سهام‌داران در انتقال سهم خود است؛ بنابراین در شرکت‌های سهامی عام، انتقال سهم نمی‌تواند مقید یا مشروط باشد. حق تقدم مشابه اموال منقول نزد ثالث بازداشت می‌گردد هم چنین حق تقدم از حقوق غیر قابل الغا شرکای سابق است و مطابق اساسنامه نمی‌توان آنان را از این حق محروم کرد؛ بلکه سلب حق تقدم تنها در اختیار و صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد که می‌بایست مستدل و موجه و از موارد حادث و غیرقابل پیش‌بینی از قبل باشد و در گزارش هیئت‌مدیره و بازرسان شرکت علل و جهات اتخاذ تصمیم منعکس شود. چنانچه سلب حق تقدم ناشی از اطلاعات نادرست مدیران به مجمع عمومی فوق‌العاده باشد علاوه بر مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی جبران خسارت وارده به سهام‌داران قبلی را نیز در پی خواهد داشت.

همچنین در مبحث حق تقدم مرتهن نتیجه گرفته شد که اولاً بعد از صدور حکم حجر، مدیون از تصرف در اموالش منع می‌شود و کلیه‌ی اموالش به طلبکاران تعلق می‌گیرد. از آنجاکه مرتهن با دوراندیش خود وضعیتی را که ممکن است در آینده برای بدهکارش پیش آید را پیش‌بینی کرده بود؛ لذا تضمیناتی را از وی طلب می‌کند. ثانیاً مرتهن بر سایر طلبکاران مدیون مقدم است. حق تقدم مرتهن بر مبنای ملاکاتی است که می‌توان به طور مختصر به آنها اشاره کرد: اقواییت حق: صاحب حق عینی مقدم بر صاحب حق دینی است. حق ناشی از اراده بر حق غیرارادی مقدم است و حق مرتهن نسبت به عین مرهونه که ناشی از عقد رهن و مستند به اراده او می‌باشد بر حقوق دیگر طلبکاران بر عین که ناشی از حجر یا فوت مدیون است، مقدم می‌باشد. اسبقیت حق بدین معنا که مرتهن پیش‌تر از سایر دیان نسبت به عین مرهونه حق پیدا کرده است.

منابع

الف-فارسی

کتاب

- 1-ستوده تهرانی، حسن، (۱۳۷۵)، حقوق تجارت، جلد چهارم، تهران، دادگستر.
- 2-کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) حقوق مدنی، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان.
- 3-نیکفر، مهدی، (۱۳۷۴)، قانون مدنی در آرای دیوان عالی کشور، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.

مقالات

- 4-امامی تلامی، محمد، (۱۳۷۰)، «اصول حقوقی حاکم بر روابط بین مؤدی و مالیه و ترتیب رسیدگی به اختلافات مالیاتی، مجله قانون وکلای دادگستری شماره ۴۵۱-۵۵۱.
- 5-خانی، محمد، (۱۳۹۲)، حق تقدم در پذیره نویسی، وکیل مدافع، شماره ۸.
- 6-صادقی، محمود؛ رضانی، آکردي، حبیب، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی حق تقدم در اختراعات، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره نوزدهم.
- 7-الله یاری، شیدا، (۱۳۷۹)، امکان سنجی دادوستد دست دوم گواهینامه ی حق تقدم سهام، گزارش دولتی، سازمان بورس و اوراق بهادار تهران، اداره مطالعات و بررسی های اقتصادی.
- 8-نصیری، فرشاد، (۱۳۹۵)، بررسی مفهوم حق تقدم، ضوابط و آثار آن در حقوق ایران و انگلستان، حقوق و علوم قضایی، شماره ۱۲، جلد ۲.

ب-عربی

- ۱- اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۴۲۲)، وسیله النجاه، ج ۱، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- 2- حلی، ابوالقاسم نجم الدین، (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
- 3- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، ج ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- 4- _____، تذکره الفقهاء، چاپ ۱، تهران، منشورات المکتبه المرتضویه الاحیاء آثار جعفریه.
- 5- سنهوری، عبدالرزاق احمد، (۱۹۷۰)، الوسیط فی شرح القانون المدنی، جلد دهم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- 6- الزحیلی، وهبه، بی تا، الفقه اسلامی و ادلته، بی جا.
- 7- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷) ق، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، بی جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار جعفریه.
- 8- _____، (۱۴۰۷)، الخلاف ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- 9- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، ج ۱، قم، داورى.
- 10- مدنی، سید جلال الدین، (۱۳۷۵)، اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- 11- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۷، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

Analysis and review of the works of right of precedence in Iranian subject law

First Author Azadeh Aliyan

Master's degree in private law at the non-profit Usuluddin
University of Qom

1-1- Abstract

Precedence in Iranian law means that some rights have priority over other rights. Regarding the right of priority in the debt debate, it should be said that the existing property of the bankrupt is a guarantee stone for all creditors when the verdict is issued. However, there are some creditors who, due to their importance or special characteristics, are given priority over other compensations, which results in the right of priority in receiving the claimant's property. Regarding the right of priority in patent rights, the main mission of the legal institution of right of priority is to support the ideas of individuals in different countries. In this regard, according to the Paris Convention, the patent owner has the right to register his patent in other member countries within 12 months from the date of the first registration. In the present article, the works of priority rights in Iran's subject law have been investigated in a descriptive-analytical way.

Keywords: Precedence, privilege, right, owner of the right.